



## دو کتاب در موسیقی و رقص هندی به فارسی

همان امیر از عربی به پارسی ترجمه شده محتوی بود بر «سرود پارسی» بوده است زیرا در مورد غنیه‌المنیة می‌گوید: «درین مجموعه قسم سرود پارسی را متعرض نشدم.» مفهوم مخالفش آن است که در فیدالزمان بدان پرداخته و آن کتاب را از عربی به فارسی برآورده بوده است.

ذکر این متن در کتاب نامنامه موسیقی ایران: شرح احوال موسیقی‌دانان و موسیقی‌پژوهان و پژوهش‌های موسیقائی، تألیف مهدی ستایشگر (تهران، ۱۳۷۶) به اجمال آمده است.

متن خطبه مؤلف برای استفاده بهتر عیناً نقل می‌شود تا مگر فهرست‌نگاران بتوانند خبری از نسخه دیگر و نام مترجم کتاب به آگاهی برسانند.

### ایرج افشار

در سال ۱۹۷۸ به توسط شهاب سرمدی (هند) کتابی فارسی به نام غنیه‌المنیة انتشار یافت که چون نسخه خطی اش از آغاز افتادگی داشته است آن را «از مصنف نامتعارف» دانسته‌اند. کتاب در انتشارات House Publilishing Asia در هند چاپ شده است برای مؤسسه مطالعات عالی رشته تاریخ دانشگاه علیگره، چون تاکنون دیده نشد که در مجلات ایران ذکری از آن رفته باشد این یادداشت را برای چاپ تقدیم می‌کند.

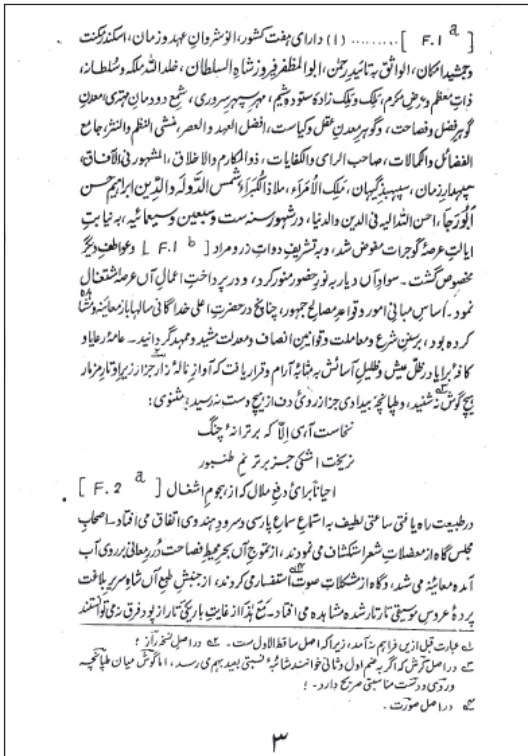
اصول موسیقی مطرح در این رساله موسیقی هندی است در دو قسم و چهار باب و هژده فصل و طبعاً می‌باید از منابع زبان هندی به فارسی برگردان شده باشد. مؤلف در مقدمه از کتاب دیگری نام می‌برد که خود از عربی به فارسی ترجمه کرده بود و آن کتاب فیدالزمان فی معرفة الالحن نام داشته که هنوز خبری از آن نداریم.

غنیه‌المنیة در دوره پادشاهی فیروزشاه از سلاطین گجرات و به نام ملک‌زاده شمس‌الدین ابراهیم حسن از امرای آن پادشاه به سال ۷۷۶ به تألیف درآمده است در این مباحث:

قسم اول در معرفت سرود و مزامیر در دو باب.

قسم دوم در رقص و جز آن در دو باب.

تمام مباحث این کتاب در سرودها و مزامیر هندی است با اصطلاحات خاص آن. اما کتاب فیدالزمان فی معرفة الالحن که بنابر اشارت مؤلف در مقدمه غنیه‌المنیة باز به اشارت



[الف. ۱] ..... (۱) ... دارای هفت کشور، انوشروان عهد و زمان، اسکندر مکت و جمشید امکان، الواثق بتأیید رحمن، ابوالمظفر فیروزشاه السلطان، خلدالله ملکه و سُلطان، ذات معظم و عرض مکرم، ملک و ملک‌زاده ستوده شیم، مهر سهر سروری، شمیع دودمان مهتری، معدن گوهر فضل و فصاحت، و گوهر معدن عقل و کیاست، افضل العهد و العصر، منشی‌النظم و النثر، جامع الفضائل و الکمالات، صاحب‌الرای و الکفایات، ذوالمکارم و الاخلاق، المشهور فی الآفاق، سپهدار زمان، سپهبد گیهان،



مَلِكِ الْأَمْرَاءِ، ملاذِ الْكِبْرَاءِ، شمسِ الدَّوَلَةِ والدِّينِ اِبْرَاهِيمِ  
 حَسَنِ أَبُوْرَجَا، احسن الله اليه في الدين و الدنيا، در شهوَر  
 سنهٔ ست و سبعين و سيعمائه، به نيابتِ ايلتِ عرصهٔ  
 گوجرات مفوض شد، و به تشریفِ دواتِ زر و مراد [ب.۱]  
 و عواطفِ ديگر مخصوص گشت - سوادِ آن ديار به نور  
 حضور منور کرد، و در پرداختِ اعمالِ آن عرصه اشتغال  
 نمود. اساسِ مباني امور و قواعدِ مصالحِ جمهور، چنانچ در  
 حضرتِ اعلى خداگاني سالها باز معاينه و مشاهده کرده  
 بود، بر سننِ شرع و معاملات و قوانينِ انصاف و معدلت  
 مشيد و ممهّد گردانيد. عامهٔ رعايا و كافهٔ ارباب در ظلّ  
 عيش و ظليلِ آسائش به مثابهٔ آرام و قرار يافت که آواز  
 نالهٔ زار جز از زير او تارِ مزار هيچ گوش نه شنيد، و  
 طپانچهٔ بيدادى جز از روى دف از هيچ دست نه رسيد؛  
 مثنوى:

نخاست آهى الا که بر ترانهٔ چنگ

نريخت اشكى جز بر ترنمِ طنبور

احياناً برای دفعِ ملال که از هجومِ اشغال [ب.۲]. الف.]

کرد. این کهنه را که از ایام صبوت تا امروز که همه شبان از سر پویان و کادشته است و بزرگم کپوت  
 دست در دامن عمر زده و کوم شیون در آینهٔ آموال روی نگاشته در مقام ادب ملازمت نموده  
 است. اشارت فرمود تا برقی جناب از بهر این عروسِ دل زریب بر دست محبت [ف. ۵. ۵]  
 چنان برگردد که غافلان نابالغ آنچه نامانیت مستورا نموده است جلوه نماید و هر چه منظور گشته  
 در نظر آید؛ و کل جزو اصل و فرع آن ظاهر گردد. چون انواع حقوق آن جناب عالی، چه  
 حق آفرین و چه حق تربیت، و چه حق تادیب و تعلیم، در ذمّه خود ثابت دانستم، استرشاء آن شریف  
 اساتد و فخرا عقاب را مصلحت فرمود دولت و عنوان صحیفهٔ سعادت خویش تصور کردم، و بر شروع  
 پیوستم. چنانست زبان داناتان هندی و طوائف سازندگان و گویندگان سرود و نوازندگان  
 مزامیر طوق و رد و هر نوع و هر جنس از نزدیکان دور، بر سدهٔ علیا جمع آمدند، و از  
 این زندگ درین علم فراخ آوردند؛ بدین اسامی: بهریت، سنگیت رشتا کز،  
 سنگیت رشتا کز، سنگیت کبود، سنگیت مڈرا [ف. ۳. ۴] متنگ،  
 زاگارتو.  
 و نیز چون پیش ازین، «کتاب فرید الزمان فی معرفت الالخان» هم  
 با اشارت شریف از برای پارسی ترجمه کرده آمد درین مجموعم سرود پارسی را متعرض نشدم. م  
 مخصوص در مؤلفات این زندگ که بحال مصروف گشت و تا کلی بسزاف تا برگی و بزوی آن از  
 روشی علم و اطلاع افتاد. علی سبیل تحقیق لایق طریق را چنین مآهوا المقصود بر ترجمه  
 پیوست؛ و بر دو قسم و چهار باب و هژده فصل ثبت شد و تیسریم فیه تسمیه المذنبه سمی گشت.  
 اقتراح از ارباب سبایان علم و اصحاب این علم آنکه چون در نظر سعادت اثر ایشان شریف ملاحظ  
 یابد بر عز قبول موصول گردد.

له دراصلی تصویبت -  
 به اصطلاح قدما رشتا کز، تسمیه، فی، همان را کز تسمیه و تا فرین و چون گفت آمد.

گاه از معضلاتِ شعر استکشاف می نمودند، از تموج آن  
 بحر محیطِ فصاحتِ دُرر معانی بر روی آب آمده معاینه  
 می شد، و گاه از مشکلاتِ صوت استفسار می کردند، از  
 جنبشِ طبعِ آن شاهِ سریرِ بلاغت پردهٔ عروسِ موسیقی  
 تارتار شده مشاهده می افتاد. مَعَ هَذَا از غایتِ باریکی تار  
 از پود فرق نه می توانستند کرد.

این کهنه را، که از ایام صبوت تا امروز که عهد شباب  
 از سر پیمانِ وفا گذشته است و هنگام کپهولت دست در  
 دامنِ من زده و موسمِ شیون در آئینهٔ احوال روی نگاشته  
 در مقام ادب ملازمت نموده است اشارت فرمود تا برقی  
 حجاب از چهرهٔ این عروسِ دل فریب به دستِ محرمیت  
 [ب. ۲] چنان برگردد که بر خاطبانِ نابالغ آنچه تا غایت  
 مستور مانده است جلوه نماید و هر چه منظور نه گشته  
 در نظر آید؛ و کل و جزء و اصل و فرع آن ظاهر گردد.

چون انواعِ حقوقِ آن جنابِ عالی، چه حقِ آخرت و  
 چه حقِ تربیت، و چه حقِ تادیب و تعلیم، در ذمهٔ خود  
 ثابت دانستم استرضاء آن شرفِ اسلاف و مفخرِ اعقاب را  
 مطلع غرهٔ دولت و عنوان صحیفهٔ سعادتِ خویش تصور  
 کردم، و به شروع پیوستم.

طبقاتِ زبان دانانِ هندی و طوائف سازندگان و  
 گویندگانِ سرود، و نوازندگانِ مزامیر طوق و هر نوع و  
 هر جنس، از نزدیکان و دور، بر سدهٔ علیا جمع آمدند، و از  
 مصنفاتِ اهل هند که درین علم است فراهم آوردند؛ بدین  
 اسامی: بهریت، سنگیت رشتا کز، سنگیت رتناولی، سنگیت  
 بنوڈ، سنگیت مڈرا [ب. ۳]. الف.] متنگ، زاگارتو.

و نیز چون پیش ازین، «کتاب فرید الزمان فی  
 معرفت الالخان» هم به اشارتِ شریف از عربی به پارسی  
 ترجمه کرده آمد درین مجموعه قسمِ سرودِ پارسی را  
 متعرض نشدم. مخصوص در مؤلفاتِ اهل هند فکری به  
 کمال مصروف گشت و تأملی بسزا رفت تا بر کلی و جزوی  
 آن از روی علم و عمل اطلاع افتاد. علی سبیل تحقیق  
 لاعلی طریق التّخمین ما هو المقصود به ترجمه پیوست؛  
 و بر دو قسم و چهار باب و هژده فصل ثبت شد و به  
 تسمیهٔ غنیه المنیه مسمی گشت. اقتراح از ارباب این ایشان  
 و اصحاب این عمل آنکه چون در نظر سعادت اثر ایشان  
 شرفِ ملاحظه یابد به عز قبول موصول گردد. ■

